

Iran-Saudi Relationship in the First Decade after the Islamic Revolution

S. Shafiee*

A. Montazer-ol-Ghaem**

M. A. Chelongar***

Abstract

Iran and Saudi Arabia are the main actors in the Middle East because of the breadth of the lands, huge repertoires of oil, geopolitical situations. They have a considerable influence in the development of the Middle East. Saudi cities of Mecca and Medina, their claim on the leadership, along with their strategic ties with the Muslim world and America made this country an influential one. Iran also claims to be the leadership in the Muslim world with an independent policy and a supporter of Islamic countries and movements. Due to the desire of both countries to expand their influence among Islamic countries, there is a stiff competition between them. This article seeks to answer the following questions:

What were the causes of the decrease in Saudi-Iranian relation in the first decade after the Islamic Revolution in Iran?

What were the factors contributing to this challenge and tension in relations between Iran and Saudi Arabia?

What was the impact of Islamic Revolution in Saudi-Iranian relations?

What were the impact of religious and ideological differences on relations between Iran and Saudi Arabia?

What were other contributing factors in relations between Iran and Saudi Arabia?

The study is based on the assumption that relations between Iran and Saudi Arabia in the first decade after the Islamic Revolution has been accompanied by challenges and stress so that relations between the two countries have been strained. Reasons for the worsening of relations between the two countries in this period are: the ideological nature of the two countries, the Islamic Revolution and the fear of its export to Saudi, competition in the power block and the role of regional powers, imposed war, Hajj Ibrahim, Palestinian issue, oil and gas geopolitics of the Persian Gulf, the Persian Gulf Council and so on.

This descriptive and analytical study is based on primary sources and the research methods is library research. In some cases, the documents Documentation Center and the Ministry of Foreign Affairs were used.

Keywords: Islamic Revolution of Iran, Saudi Arabia, Islamic Republic of Iran, Imam Khomeini

* PhD Candidate, University of Isfahan

** Faculty member, University of Isfahan

*** Professor, University of Isfahan

فصل نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و سوم، دوره جدید، سال نهم
شماره یکم (پیاپی ۳۳)، بهار ۱۳۹۶، صص ۱-۲۲
تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۷/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۱۲

واکاوی روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در دهه نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران

صادق شفیعی* - اصغر منتظرالقائم** - محمدعلی چلونگر***

چکیده

روابط ایران و عربستان چه مسائلی بوده‌اند؟ پیروزی انقلاب اسلامی چه تاثیری بر روابط ایران و عربستان گذاشت؟ تفاوت‌های مذهبی و ایدئولوژیکی چه تاثیری بر روابط ایران و عربستان گذاشته‌اند؟ سایر عوامل تاثیرگذار در روابط ایران و عربستان چه مسائلی بوده و این عوامل در روابط ایران و عربستان چه نقشی داشته‌اند؟ این پژوهش بر این فرضیه استوار است که در دهه اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی، روابط ایران و عربستان با چالش و تنش همراه بود؛ به طوری که روابط دو کشور به تیرگی گرایید. در بررسی علل تیرگی روابط دو کشور در این دوره به عواملی مانند ماهیت ایدئولوژیکی دو کشور، پیروزی انقلاب اسلامی و ترس از صدور آن به عربستان، رقابت در بلوک قدرت و نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای، جنگ تحمیلی، حج ابراهیمی، مسئله فلسطین، ژئوپلیتیک نفت و گاز خلیج فارس، تشکیل شورای خلیج فارس و برخی دیگر از عوامل می‌توان اشاره کرد. این نوشتار به روش توصیفی و تحلیلی، با تکیه بر منابع اصلی و پژوهشی و با روش کتابخانه‌ای است و در پاره‌ای از نمونه‌ها، از اسناد موجود در مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی: انقلاب اسلامی ایران، عربستان سعودی، جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی (ره).

* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان sgh.shafiei@gmail.com

** استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان montazer5337@yahoo.com

*** استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان m.chelongar@yahoo.com

مقدمه

دادند. در این میان، عربستان به علت ساختار خاص اجتماعی و فرهنگی از دیگر کشورهای خاورمیانه و حتی کشورهای همسایه خود در حوزه جنوبی خلیج فارس متمایز است. ساختارهای خاص سیاسی همراه با آموزه‌های به‌شدت سنتی و مذهبی و نیز سطره افکار و ایده‌های سلفی، در قالب وهابیت، به جامعه عربستان ترکیب منحصربه‌فردی بخشیده‌است. این کشور حدود یک‌چهارم ذخایر اثبات‌شده نفت جهان را در اختیار دارد (رحمانیان، ۱۳۹۴: ۱۳). از این منظر، ثبات یا ناامنی در این کشور نفت‌خیز برای قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا، اهمیت بسیاری دارد.

با توجه به نزدیکی جغرافیایی و اشتراک‌های تاریخی و فرهنگی متعدد بین ایران و عربستان و همچنین تاثیرگذاری این دو کشور در جهان اسلام، واکاوی روابط ایران و عربستان در دهه نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از اهداف این پژوهش، واکاوی علل و انگیزه‌های تیرگی روابط ایران و عربستان در دهه نخست پس از انقلاب اسلامی ایران و نیز تبیین تاثیر پیروزی انقلاب اسلامی بر روابط ایران و عربستان سعودی است.

درباره روابط ایران و عربستان در دهه اول پس از انقلاب اسلامی، هیچ منبعی وجود ندارد که به‌طور کامل و دقیق به این روابط پرداخته باشد. تنها اثر موجود در این زمینه، کتاب روابط ایران و عربستان در دهه اخیر اثر بهرام اخوان کاظمی است که در سال ۱۳۷۳، چاپ شده‌است. بخش اصلی کتاب به روابط ایران و عربستان، در دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی اختصاص یافته‌است؛ اما روابط این دو کشور طی سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸ ش/ ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۰ م به‌صورت کلی بیان شده و به جزئیات پرداخته نشده و به جریان‌های مذهبی و فرهنگی به‌ندرت توجه

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی از قدرت‌های مهم منطقه خاورمیانه و خلیج فارس محسوب می‌شوند که دارای وسعت سرزمینی و منابع عظیم فسیلی و موقعیت ژئوپولیتیک هستند. به علت قرارگرفتن شهرهای مکه و مدینه در عربستان و ادعای آن کشور درخصوص رهبری جهان عرب و جهان اسلام و پیوندهای استراتژیک با غرب و به‌ویژه آمریکا، به‌صورت طبیعی کشوری تاثیرگذار در تحولات منطقه‌ای محسوب می‌شود. پادشاه این کشور نیز به‌عنوان خادم الحرمین الشریفین و مجری اصلی برگزاری مناسک حج است.

جمهوری اسلامی ایران نیز به لحاظ داعیه رهبری جهان اسلام و به لحاظ سیاست مستقل و استکبارستیز خود، حامی کشورها و نهضت‌های اسلامی بوده‌است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این رقابت در حوزه نفوذ و تاثیرگذاری در میان کشورهای اسلامی بیشتر شد. وقوع انقلاب اسلامی در ایران، همان‌طور که تحول ژرفی در نظام سیاسی و اقتصادی و اجتماعی داخل کشور ایجاد کرد، آغازگر تحول درخور توجهی در روندها و گرایش‌های سیاست خارجی ایران نیز بود. حاکمیت ارزش‌های انقلابی، گرایش به آرمان‌های اسلامی، استکبارستیزی، حمایت از مسلمانان، پشتیبانی از مستضعفان، آرمان‌گرایی و غیره از جمله اصولی بودند که روندهای سیاست خارجی را تحت‌تأثیر قرار دادند (نجاتی، ۱۳۹۴: سایت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) و واکنش اعضای نظام بین‌الملل را برانگیختند؛ به‌طوری‌که نه تنها دو ابرقدرت نظام دو قطبی آن زمان، یعنی ایالات متحده و شوروی، بلکه دیگر قدرت‌های جامعه جهانی و تمامی قدرت‌های منطقه خاورمیانه نیز در مقابل سیاست خارجی تجدیدنظرطلب و مواجهه‌جویانه ایران واکنش نشان

نماینده اسلام انقلابی)؛ ۲. ماهیت ایدئولوژیکی و فرهنگی دو کشور؛ ۳. رقابت در بلوک قدرت و شیوه تعامل با قدرت‌های فرامنطقه‌ای.

عوامل دسته دوم عبارت‌اند از: ۱. جنگ تحمیلی؛ ۲. حج ابراهیمی؛ ۳. مسئله فلسطین؛ ۴. ژئوپلیتیک نفت خلیج فارس؛ ۵. تشکیل شورای خلیج فارس؛ ۶. برخی اقدامات خصمانه دیگر از طرف عربستان همانند دخالت در کودتای نوژه، ماجرای توطئه قطب‌زاده شریعتمداری، تلاش برای محکوم کردن ایران در شورای امنیت و درگیری‌های پراکنده نظامی بین ایران و عربستان (اسناد وزارت امور خارجه، سال‌های ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۴، کارتن ۲۳، پرونده ۲۱۶۲۱۶/۴: ص ۵۱ تا ۵۴).

پیروزی انقلاب اسلامی و ترس از صدور آن: وقوع انقلاب اسلامی در ایران اتفاقی عظیم و به قول رابین رایت (Robin Wright)، تحلیل‌گر آمریکایی، انقلاب کبیر بود (Wright, 2000: 20). پیروزی این انقلاب در ایران، بر رژیم عربستان سعودی ضربه‌ای کوبنده وارد کرد: اول از آن جهت که رژیم عربستان سلطنتی و همانند شاه ایران وابسته به ایالات متحده آمریکا و غرب بود؛ بنابراین این نگرانی برای دولت سعودی‌ها وجود داشت که اگر جنبشی مردمی توانست حکومت ایران را ساقط کند، همین اتفاق می‌تواند برای آن‌ها رخ دهد. دوم سعودی‌ها مدعی بودند که کشورشان سرزمین وحی و دولتشان پرچمدار اسلام در جهان کنونی است و وهابیت بر بنیان‌های واقعی و اصیل اسلام تکیه دارد و تنها کشوری هستند که در تمامی زمینه‌ها، فرامین قرآن را اجرا می‌کنند؛ اما آنان شاهد انقلابی آن هم در کشوری نزدیک به خود بودند که به ادعای دوست و دشمن، ریشه اسلامی داشت و خواستار اجرای احکام اسلام بود. درعین حال، تفسیری متفاوت بلکه متضاد با اسلام سعودی ارائه می‌کرد

شده است. گفتنی است که برخی منابع دیگر نیز، به صورت جزئی و غیرتخصصی، به موضوع این پژوهش پرداخته‌اند.

عوامل موثر در روابط دو کشور

الف. عوامل چالش‌برانگیز

به طور کلی، وقوع انقلاب اسلامی ایران تغییراتی را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به دنبال داشت که بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی همگی چنین تحولاتی را به نفع خود تعبیر و تفسیر نکردند و با نگرانی تحولات آن را دنبال می‌کردند؛ بنابراین تلاش برای ایجاد ائتلاف، به منظور تضعیف آن آغاز شد. عربستان با توجه به خلا ایجادشده در سیاست دوستونی نیکسون در منطقه، در پرکردن این خلا و ارتقای قابلیت‌های خود، با حمایت سیستم بین‌المللی، سعی داشت. تنها امتیاز عربستان در مقابل سایر قدرت‌های منطقه، پشتیبانی متحدان غربی‌اش بود. در چنین وضعی، مقامات عربستان برخورد به ظاهر دوستانه‌ای را پیش گرفتند؛ اما به تدریج، رابطه دو کشور سلسله اختلافات تلخی را تجربه کرد که تا به امروز نیز تداوم دارد.

پیروزی انقلاب اسلامی نه تنها از اهمیت روابط دو کشور نگاهید، بلکه روابط دو کشور را با حساسیت خاص همراه کرد و به آن پیچیدگی فوق‌العاده‌ای بخشید؛ به‌ویژه در دهه نخستین انقلاب که روابط دو کشور از حالت عادی خارج شد و به تیرگی گرایید. در بررسی مناسبات ایران و عربستان در این دوره، دو دسته عامل دخیل هستند که کیفیت و کمیت روابط دو کشور را تعیین می‌کنند؛ دسته اول عوامل اساسی یا عوامل چالش‌برانگیز هستند و دسته دوم عوامل فرعی یا عوامل تنش‌زا.

عوامل دسته اول عبارت‌اند از: ۱. پیروزی انقلاب اسلامی و ترس از صدور آن (انقلاب اسلامی به‌عنوان

(آقایی، ۱۳۶۸: ۵۵ و ۵۶).

این انقلاب تنها چالشی منطقه‌ای و ساده برای عربستان سعودی نبود، بلکه چالشی داخلی نیز بود؛ زیرا امام خمینی (ره) پادشاهی‌های خلیج فارس را به طور کلی غیراسلامی می‌دانستند و آن‌ها را به باد انتقاد می‌گرفتند و اقلیت شیعه مستقر در استان شرقی عربستان، با برگزاری راهپیمایی‌ها و اعتراض‌ها به فراخوان ایشان پاسخ مناسب دادند (Gause, 2002: 197). فراخوان «سرنگونی رژیم‌های فاسد و طرفدار ایالات متحده» که از تهران و قم صادر می‌شد، در میان اجتماعات شیعی استان شرقی و بخش‌های وسیعی از جمعیت عربستان که به شدت مذهبی و ضد غربی بودند، طرفدارانی پیدا کرد (Vassiliev, 1998: 469). در عربستان، این اعتراض‌ها به شیعیان محدود نشد، بلکه اهل سنت و وهابیان نیز در مقابل امواج انقلاب اسلامی و اسلام‌خواهی جاذبه و دافعه‌های چشمگیر از خود نشان دادند؛ از نمونه‌های بارز آن می‌توان به اشغال مسجدالحرام در روز اول سال ۱۴۰۰ق، توسط چند صد مرد مسلح، به رهبری جهیمان العتیبی اشاره کرد. این تأثیرگذاری ناشی از این باور بود که به طور حتم، امام (ره) درست عمل کرده که توانسته‌است شاه ایران را با تمام قدرتش و حمایت آمریکا سرنگون کند. از نظر آنان، امام خمینی (ره) به علت موفقیتش یک الگوی اجتناب‌ناپذیر ایدئولوژی و انقلابی است (فولر، ۱۳۷۳: ۹۳ تا ۱۰۰). در واقع انقلاب اسلامی ایران از همان ابتدای شکل‌گیری خود، اهداف و آرمان‌ها و شعارهای جهانی داشت و به همین علت نیز از همان آغاز شکل‌گیری و پیروزی این انقلاب، دشمنی‌های منطقه‌ای و جهانی با آن شروع شد (حسینی، ۱۳۹۲: ۱۸۴).

بروز برخی از وقایع فوق، به اضافه اصرار ایران بر «صدور انقلاب اسلامی» و تبلیغات سوء کشورهای غربی و در راس آن‌ها آمریکا علیه ایران، باعث شده بود

که عربستان سعودی جمهوری اسلامی ایران را تهدیدی خطرناک تلقی کند. سیستم حاکمیت عربستان مشابه ایران قبل از انقلاب بود؛ یعنی یک فرد در راس قدرت قرار می‌گرفت که در مقابل چالش‌ها و مخالفت‌های داخلی تنها متکی به قدرت‌های خارجی و به طور ویژه حمایت‌های آمریکا بود؛ بنابراین عربستان نمی‌توانست با انقلاب اسلامی ایران که تجدیدنظرطلب در وضع موجود بود سر سازش داشته باشد. از سوی دیگر نیز، ایران انقلابی به علت خصیصه انقلابی بودنش بسیار زود نوک حملات تبلیغی خود را سوی عربستان و سایر کشورهای مرتجع عرب نشانه گرفت (اخوان کاظمی، ۱۳۷۳: ۲۱).

ماهیت ایدئولوژیکی و تفاوت‌های مذهبی و فرهنگی دو کشور: حکومت عربستان نوعی نظام سیاسی و مذهبی مبتنی بر آموزه‌های وهابیت است که بر پایه اتحاد محمدبن سعود و محمدبن عبدالوهاب بنا شده‌است. سلفی‌ها (وهابی‌ها) با تاکید بر سنت پیامبر (ص)، تشیع را گونه‌ای بدعت دینی به شمار می‌آورند و می‌کوشند آن را دینی متفاوت و مجزا از اسلام معرفی کنند. آنان به زعم خویش، شیعیان را رافضی می‌نامند و سازش اهل تسنن را با شیعیان غیرممکن می‌دانند. از طرف دیگر، عربستان محل نزول قرآن و خاستگاه نبی مکرم و دین مبین اسلام است. این سرزمین با در اختیار داشتن خانه خدا در مکه و مسجد و آرامگاه پیامبر (ص) در مدینه، کانون تقدیس و توجه همه مسلمانان جهان است. علاوه بر ویژگی‌های فوق، به واسطه درآمدهای مستمر نفتی و موقعیت استراتژیک جغرافیایی این کشور خواهان رهبری و مرکزیت در جهان اسلام است. در طرف مقابل، جمهوری اسلامی ایران قرار دارد که براساس تشیع جعفری (ع) و بر پایه آرای علمای برجسته شیعی همچون امام خمینی (ره)، نظریه‌پردازان نظریه ولایت فقیه و شهید محمدباقر صدر،

سیاسی خود در جهان اسلام و همچنین در بین اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیراسلامی پردازد. تداوم استراتژی فوق‌الذکر را در پیدایش گروه‌های تروریستی همچون القاعده و طالبان در کشورهای همسایه و جیش‌العدل و جندالله در مرزهای ایران مشاهده می‌کنیم. از جمله انگیزه‌های عربستان را در پشتیبانی از چنین گروه‌هایی، می‌توان در داعیه ام‌القزایی جهان اسلام و لزوم کمک به مسلمانان از سوی عربستان و نیز رقابت با نفوذ منطقه‌ای ایران و تحت فشار قرارداد آن دانست؛ زیرا سعودی‌ها معتقدند که ایرانی‌ها به دنبال گسترش تشیع در خلیج فارس و سایر کشورهای منطقه هستند و از این مسئله به شدت نگران‌اند. از اهداف کلان جمهوری اسلامی ایران می‌توان به دفاع از مسلمانان و نهضت‌های آزادیبخش، تعارض با اسرائیل و غرب به خصوص آمریکا و استقرار جامعه‌ای اسلامی براساس مبانی شیعی اشاره کرد (سریع‌القلم، ۱۳۷۹: ۴۹).

این ایدئولوژی اسلامی شیعی تا حدودی زمینه سیاست خارجی تقابل‌گرا را ایجاد می‌کرد. چنین ایدئولوژی که خواهان تغییر وضع موجود بود، به سرعت در تقابل با ایدئولوژیک سنی به رهبری عربستان سعودی قرار گرفت؛ به نحوی که هر دو ایدئولوژی مشروعیت یکدیگر را زیر سؤال می‌بردند (طاهایی، ۱۳۸۲: ۱۹۹). اما مبارزه طلبی ناشی از ظهور انقلاب اسلامی ایران، برای دولت عربستان سعودی بسیار دشوار بود. به قول شیرین هانتر: «مقابله با رادیکالیسم سکولار و کمونیسم به‌عنوان پدیده‌هایی ضد اسلامی، خدانشناس و نامشروع برای عربستان سعودی آسان بود؛ اما عربستان سعودی نمی‌دانست چگونه با پدیده‌ای که خود را نماینده اسلام واقعی می‌دانست و مسلمان‌بودن رهبری عربستان سعودی را به مبارزه می‌خواند و سعودی‌ها را نماد اسلام آمریکایی

نظریه‌پرداز نظریه جمهوری اسلامی، شکل گرفته است. با پیروزی انقلاب اسلامی گفتمان‌هایی نظیر تلاش در جهت برقراری حکومت جهانی اسلام، نفی سلطه و سلطه‌جویی، دعوت به اسلام و به‌ویژه تبلیغ مذهب تشیع، حمایت از مستضعفان و نهضت‌های آزادی‌بخش و شروع تفکر ام‌القزایی بودن ایران برای جهان اسلام حساسیت رقابت‌انگیزی را برای عربستان پدید آورد.

به‌خصوص که امام خمینی (ره) به جهت موفقیت در تحقق و تداوم جمهوری اسلامی، به الگویی جذاب و اجتناب‌ناپذیر برای کشورهای جهان اسلام مبدل شده بودند؛ بنابراین بُعد دیگر رقابت، به تلاش این دو کشور برای ام‌القزاشدن در جهان اسلام بازمی‌گشت (شجاع، ۱۳۸۶: ۴۱). از این دیدگاه، حکومت‌های ایران و عربستان که بر پایه آیین‌های شیعی و سلفی (وهابیت) شکل گرفته‌اند، رقیبان ایدئولوژیک یکدیگر شمرده می‌شوند.

در این راستا، عربستان سعودی سرمایه‌گذاری هنگفتی در گسترش و نهادینه‌کردن نظم سلفی در مقابل نظم شیعی انقلاب اسلامی ایران، در منطقه و جهان اسلام انجام داده است؛ از سوی دیگر، انقلاب اسلامی توانسته است نمایندگی اسلام انقلابی را از دست اهل سنت (اخوانی‌ها) به سرکردگی افرادی همانند رشیدرضا و حسن‌البنّا خارج کند و خود نمایندگی اسلام انقلابی را دست گیرد. عربستان نیز از طریق کمک‌های هنگفت مالی، سال‌ها از طریق سازمان رابطه العالم الاسلامیه با شبکه وسیعی از مساجد و مدارس دینی سراسر جهان و رهبران مذهبی مرتبط شده و تلاش کرده است تا خود را به‌عنوان پشتیبان اصلی مسلمانان و رهبر جهان اسلام معرفی کند. این کمک‌ها که همیشه به نام خادم الحرمین الشریفین، به گروه‌های اسلامی یا مقامات گوناگون مذهبی داده شده، موجب می‌شود که عربستان از این طریق، به گسترش نفوذ

می‌نامید، مقابله کند» (هانتر، ۱۳۸۰: ۲۶۰). بنابراین، شاید بتوان گفت که برجسته‌ترین وجه تعارض عربستان با ایران، همین مقوله ایدئولوژی باشد و از آنجاکه این عامل در شکل‌گیری ذهنیت و افکار سیاستمداران هر کشور نقش شالوده‌ای دارد، پرداختن به آن راهگشای شناخت اصولی این تعارض‌هاست.

شیوه تعامل با قدرت‌های فرامنطقه‌ای: از دیگر محورهای اختلاف ایران و عربستان سعودی، شیوه تعامل با قدرت‌های فرامنطقه‌ای است. در سیاست خارجی، ایران از استراتژی اتکا به خود پیروی کرده و به پتانسیل کشورهای منطقه توجه می‌کند؛ ولی عربستان در سراسر تاریخ خود، جز در دوره‌ای کوتاه، روابطی نزدیک با غرب، نخست انگلستان و سپس ایالات متحده، داشته‌است. به عبارت روشن‌تر، سیاست خارجی آن کشور در چارچوب هم‌پیمانی و هم‌سویی با غرب جای می‌گیرد. تا پیش از خروج بریتانیا از خلیج فارس، این قدرت از طریق تحت‌الحمایه ساختن شیوخ عرب و مقابله با قدرت ایران در خلیج فارس، مانع عمده نزدیک شدن دو کرانه عربی و فارسی آن به یکدیگر بود. با خروج بریتانیا از خلیج فارس، ایالات متحده منافع خود را در پیوند با تعامل و همکاری ایران و عربستان می‌دید؛ بنابراین مقدمات همراهی و همکاری دو متحد خود را در خلیج فارس فراهم کرد. به علت همین حمایت و پشتیبانی آمریکا بود که این اتحاد امنیتی غیررسمی تا اواخر حکومت پهلوی دوام آورد (احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۵).

اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا از نفوذ سیاسی عقیدتی و ایدئولوژیک ایران در کشورهای منطقه نگران بود؛ زیرا مردم منطقه زمینه پذیرش ایدئولوژی انقلاب اسلامی را داشتند. قیام‌های مردمی عربستان، عراق، کویت و بحرین پس از انقلاب اسلامی گویای

این واقعیت است. پس از سقوط ایران و محوشدن سیاست دوستونی نیکسون، آمریکا بر ادامه استراتژی بازدارندگی به منظور بازداشتن شوروی از گسترش به سمت جنوب می‌کوشید. اشغال افغانستان توسط نیروی نظامی اتحاد شوروی در سال ۱۳۵۸ش/۱۹۷۹م و نزدیکی به متحدان ایالات متحده که ضربه‌پذیری این کشورها را از این طریق تشدید می‌کرد و همچنین شکست پیمان ستو پس از انقلاب اسلامی، در کل اساس منافع حیاتی آمریکا را در کل منطقه به چالش کشاند. در مقابل، ایالات متحده استراتژی‌های متعددی را از جمله تقویت و گسترش بیش از پیش روابط خود با کشورهای حوزه خلیج فارس، به‌ویژه عربستان سعودی، در پیش گرفت. رونالد ریگان (Reagan) که در دیماه ۱۳۵۹/۱۹۸۰م زمام امور حکومت آمریکا را برعهده گرفت، اعلام کرد که ایالات متحده اجازه نخواهد داد که عربستان سعودی نیز ایران دیگری شده و مانند این کشور از اردوگاه غرب خارج شود و به دست کسانی بیفتد که می‌خواهند جریان حیاتی نفت را به غرب قطع کنند (جریسون، ۱۹۹۱: ۷). مهم‌تر از آن، ریگان متعهد شده بود که از پادشاهی عربستان سعودی درست مثل یکی از پنجاه ایالت خود، در برابر حوادث داخلی و خارجی حمایت کند (اسدی، ۱۳۸۱: ۴۳۴).

در واقع مبانی سیاست خارجی عربستان بر پایه حفظ روابط دوستانه این کشور با کشورهای سرمایه‌دار غربی شکل گرفته‌است. باین‌همه، عربستان همواره کوشیده‌است تا در سیاست خارجی خود، رویکردی دوگانه را حفظ کند؛ به عبارت دیگر، این کشور باید به‌صورت هم‌زمان دو نقش متعارض را ایفا کند: رهبری جهان اسلام، دوست و متحد غرب؛ درحالی‌که شاهزادگان سعودی پای شرکت‌های سرمایه‌گذار نفتی را از اقصا نقاط جهان به این کشور باز کرده‌اند، مقر بسیاری از سازمان‌های اسلامی نظیر بانک توسعه اسلامی و دبیرخانه سازمان کنفرانس

پرداختند و فرازونشیب‌های آن را دنبال کردند. آنان - کوشیدند سیاست محافظه‌کارانه‌ای را در پیش بگیرند و حتی تا مدتی، سکوت اختیار کرده و از اظهارنظر صریح درباره حوادث ایران خودداری کردند. تا اینکه دولت بازرگان به قدرت رسید و پس از به‌قدرت‌رسیدن دولت بازرگان، مقامات عربستان روابط و مناسبات خود را با ایران تجدید کردند. ملک‌خالد در اولین عکس‌العمل خود، برپایی حکومت اسلامی را در ایران مقدمه نزدیکی و تفاهم هرچه بیشتر دو کشور خواند و فهدابن‌العزیز، ولیعهد این کشور، نیز گفت: برای رهبری انقلاب ایران احترام بسیاری قائل هستیم (عظیمی، ۱۳۷۴: ۱۲۳). حتی پس از بهبودی امام خمینی (ره) از عارضه قلبی و ترخیص ایشان از بیمارستان، خالدبن‌العزیز پادشاه عربستان سعودی و فهد ولیعهدش، به مناسبت بهبودی ایشان طی تلگرامی ابراز خشنودی کردند (صحیفه امام، ۱۳۷۰: ۱۱/۱۲).

در فروردین ۱۳۵۸/۱۹۷۹م، حکومت عربستان برای تبریک‌گویی پیروزی انقلاب اسلامی هیئتی بلندپایه به سرپرستی محمدالسبیل، دبیرکل رابطه‌العالم الاسلامیه، به ایران فرستاد. هیئت مذکور در قم به خدمت حضرت امام رسید. حضرت امام با تاکید بر نقش اسلام در پیروزی مسلمان‌ها، رهنمودهایی به هیئت نمایندگی عربستان ارائه فرمودند (صحیفه امام، ۱۳۷۰: ۴۸/۶ تا ۵۳).

اما در واقع، رژیم سعودی این انقلاب را خطر جدی برای خود تلقی می‌کرد. این ترس در سعودی‌ها وجود داشت که انقلاب به کشورشان تسری و حکومتشان را متزلزل کند؛ به‌ویژه پس از تأسیس دفتر جبهه آزادی‌بخش شبه‌جزیره العرب و گردهمایی جنبش‌های آزادی‌بخش در تهران، سعودی‌ها مخالفت پنهان با انقلاب اسلامی را شروع کردند و به‌شکلی محرمانه و با کمک برخی از کشورهای دیگر عرب، درصدد انجام

اسلامی نیز در این کشور قرار دارد. اما برخلاف عربستان، ایران حضور نیروهای خارجی را منبع اصلی تهدید علیه امنیت منطقه می‌دانست. ایران حضور خارجی‌ان را به‌طور مشخص، حضور استراتژیک هر قدرت غیرمنطقه‌ای می‌دانست (ابراهیمی‌فر، ۱۳۸۱: ۱۲۷). در واقع دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خاورمیانه، از عوامل عمده تفاوت و گاه تضاد در جهت‌گیری‌های عربستان و ایران در ارتباط با یکدیگر و نیز در ارتباط با قدرت‌های مداخله‌گر بود. براساس این دیدگاه جمهوری اسلامی ایران، تنش‌های نظامی میان ایران و برخی از قدرت‌های فرامنطقه‌ای حاضر در خلیج‌فارس به وقوع پیوست که بیشتر متأثر از وقوع جنگ تحمیلی و حمایت آمریکا از کشورهای عربی حوزه خلیج‌فارس بود. در پی اعلام عملیات اسکورت نفتکش‌های کویت و عربستان توسط نیروی دریایی آمریکا، جمهوری اسلامی آن را اعلام جنگ غیررسمی آمریکا به ایران دانست و نیروی دریایی سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی مأموریت مقابله به مثل با آمریکا را در خلیج‌فارس بر عهده گرفتند که در نهایت، به درگیری‌های متعدد با نیروهای آمریکایی منجر شد.

ب. عوامل فرعی یا تنش‌زا

در بررسی عوامل دسته دوم یا عوامل تنش‌زا، لازم است تاریخچه روابط دو کشور را نیز مرور کنیم تا درک بهتری از نقش این عوامل داشته باشیم.

تاریخچه روابط دو کشور پس از پیروزی انقلاب

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در روابط دو کشور تغییر و تحولی اساسی پدید آمد. مقامات عربستان در آخرین روزهای حکومت پهلوی نیز از آن حمایت کردند؛ اما پس از پیروزی انقلاب، سیاست به‌شدت محتاطانه‌ای را در پیش گرفتند و به رصد تحولات ایران

کردند (عظیمی، ۱۳۷۴: ۸۹)؛ سپس محمدبن عبدالله قحطانی، داماد جهیمان، در مقابل انبوه زائران شگفت‌زده ادعای مهدویت کرد. این ادعا خود، انحراف گردانندگان شورش را به خوبی نشان می‌داد. ملک‌خالد شورایی مرکب از علما تشکیل داد و از آن‌ها خواست فتوای تجویز حمله و تصرف مجدد مسجدالحرام را صادر کنند. در ابتدا، گاردهای سلطنتی شروع به مقابله کردند؛ ولی چون نتوانستند شورش را سرکوب کنند، تیمی از کماندوهای خارجی متشکل از کماندوهای ضد تروریستی سازمان جاسوسی فرانسه (سدس) و سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) به عربستان اعزام شدند. این تیم با محاصره منطقه تحت تسخیر قیام‌کنندگان و با استفاده از وسایل پیشرفته، سرانجام توانستند تمام آن‌ها را اسیر کنند یا بکشند. مبارزان که چند صد نفر می‌شدند، قبل از کشته شدن یا دستگیری، به مدت دو هفته جنگیدند و در جنگ‌هایی که در گرفت، قحطانی کشته و جهیمان به همراه ۶۲ نفر از همراهانش دستگیر و اعدام شد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۸/۳۰؛ روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۸/۳۰).

در این قیام، تظاهرکنندگان به افشاکاری علیه فهد و برادرش فواد پرداختند (محمدی، ۱۳۸۶: ۱۶۵). جهیمان العتیبی در یک سخنرانی، اهداف خود را این‌گونه اعلام کرد: ۱. پایان دادن به حکومت خاندان سعودی، چون دین را نابود کردند؛ ۲. قطع روابط با کشورهای مسیحی و در راس آن‌ها آمریکا؛ ۳. از بین بردن فساد و فحشا و اجرای قانون اساسی (فاضلی‌نیا، ۱۳۸۶: ۱۰۳). اما خطرناک‌ترین وجه این شورش آن بود که برای محکوم کردن رژیم مذهبی سعودی، از ادبیات انقلاب اسلامی ایران استفاده می‌کردند (ابراهیم، ۱۳۸۷: ۱۴۳). از همان هنگام، بدبینی ریاض و دیگر پایتخت‌های عربی به تئوری صدور انقلاب از تهران بیشتر شد. پس از این واقعه، تماس با ایرانی‌ها در موسم حج و

طرح‌هایی برای دفع خطر احتمالی برآمدند. مطبوعات این کشور نیز به تدریج با نشر مواضع و سخنرانی‌های مخالفان ایران همانند سادات معدوم و فراریان، موضع‌گیری تند خود را علیه ایران نمایان ساختند. به‌طور کلی اولین سیاست عربستان در قبال انقلاب اسلامی، مهار این انقلاب و آثار منطقه‌ای آن از یک سو و اتخاذ استراتژی مصالحه با ایران از سوی دیگر بود؛ به عبارت دیگر، ترکیبی از استراتژی‌های مهار (بازدارندگی) و مصالحه‌جویی الگوی رفتار سیاست خارجی عربستان را در قبال ایران انقلابی تشکیل می‌دادند (Ramazani, ۱۹۸۸: ۸۶). پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دو رویداد مهم در عربستان رخ داد که وحشت بیش از پیش سعودی‌ها را از انقلاب اسلامی باعث شد. این دو رویداد عبارت‌اند از: قیام العتیبی و قیام شیعیان عربستان و آغاز تیرگی روابط.

قیام العتیبی

در اول محرم ۱۳۵۸ش/۱۹۷۹م، یعنی دو هفته پس از آنکه دانشجویان مسلمانان پیرو خط امام سفارت آمریکا را در تهران اشغال کردند، هنگامی که فقط ۹ ماه از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذشت، حادثه‌ای رخ داد که بدون شک، متأثر از انقلاب اسلامی ایران بود و وحشت کاخ‌نشینان سعودی را باعث شد. این واقعه از آنجا شروع شد که چند صد مرد مسلح به رهبری جهیمان ابن سیف العتیبی، در نخستین روز سال ۱۴۰۰ قمری یا آبان ۱۳۵۸، مسجدالحرام را به اشغال خود درآوردند (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۲۵۵).

بیشتر همراهان جهیمان العتیبی اعضای قبایلی بودند که پیش از این، عبدالعزیز آن‌ها را سرکوب کرده بود (کمالی، ۱۳۹۱: ۳۶). قیام‌کنندگان به صحن حرم شریف وارد شدند و به نشانه اعتراض به حکومت عربستان، راه‌های ورودی و خروجی کعبه را اشغال

پس از وقوع این حوادث، سعودی‌ها در مقابله با ایران ملاحظه را کنار گذاشتند و شاهزاده نایف به صراحت گفت: ایرانی‌ها که بعد از انقلاب می‌گفتند دیگر ژاندارم منطقه نیستند، حالا تروریست منطقه شده‌اند (رایت، ۱۳۷۲: ۱۳۴).

دولت سعودی در واکنش بعدی، برای جلوگیری از گسترش آشوب در مناطق شیعه‌نشین، به سرعت سرمایه بسیاری را صرف ساختارهای اقتصادی و نظام آموزشی و سایر خدمات کرد. جاده‌ها آسفالت شد، مدارس و بیمارستان‌ها ساخته شد، بین مردم زمین توزیع شد و به آن‌ها وام‌های مختلف داده شد (ابراهیم، ۱۳۸۷: ۱۶۱). دولت برای خنثی کردن قیام‌های مردمی، نایف رئیس پلیس عربستان و شاهزاده احمد، معاون وزارت کشور را به آنجا اعزام کرد. این مسئله امری استثنایی بود که طرح برق‌رسانی به ایالت شرقی در بهمن‌ماه ۱۳۵۸/۱۹۸۰م به اجرا درآمد و همچنین دستور آزادی صدها زندان سیاسی داده شد (کدیور، ۱۳۷۲: ۱۰۸).

دولت عربستان برای مقابله با این قبیل اقدامات شیعیان، بسیاری از افسران و درجه‌داران شیعه را از ارتش اخراج کرده و استفاده از بلندگو و میکروفون را در مساجد شیعیان ممنوع کرد. دولت عربستان برای مخدوش کردن برنامه‌های صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، به پخش پارازیت بر روی این برنامه‌ها اقدام کرد. در اقدامی دیگر مسافرت اتباع سعودی، به‌خصوص شیعیان آن کشور، به ایران ممنوع شد (محمدی، ۱۳۸۶: ۱۵۷).

پس از انقلاب اسلامی، ملک‌خالد رابطه العالم الاسلامی را که به‌ظاهر نقش انجمن اسلامی را بر عهده داشت فعال‌تر کرد. سازمان رابطه العالم الاسلامی در جوی تبلیغی و کاذب و گسترده، در اولین واکنش حکم تکفیر امام (ره) را صادر کرد. این انجمن در اواخر

گفت‌وگو و تبادل نظر با آن‌ها برای اتباع عربستان سعودی به‌شدت ممنوع شد (فوییه، ۱۳۷۴: ۱۹۴).

باری روزن (Barry M. Rosen) در کتاب خود با عنوان انقلاب ایران می‌نویسد: انقلاب آیت‌الله خمینی (ره) در ایران، به‌عنوان تهدیدی ایدئولوژیک برای عربستان سعودی و نیز تغییری در وضعیت استراتژیک منطقه انگاشته می‌شود (روزن، ۱۳۷۹: ۸۱). درخور توجه است که جریان جهیمان العتیبی در میان جوانان سلفی عربستان نفوذ بسیاری پیدا کرده بود؛ در نتیجه پس از پایان خونبار اشغال مسجدالحرام، جهاد در افغانستان با تشویق و حمایت جدی حکومت سعودی روبه‌رو شد و بسیاری از جوانانی که می‌توانستند برای بقای حکومت سعودی خطرآفرین باشند، برای جهاد به افغانستان فرستاده شدند.

قیام شیعیان عربستان و آغاز تیرگی روابط

به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی، در محرم ۱۳۵۸ش/اکتبر ۱۹۷۹م شیعیان شهادت و جسارت بیشتری پیدا کردند و در روز عاشورای همان سال، مراسم عزاداری حسینی را که در عربستان ممنوع است، برگزار کردند. در این مراسم، جمعیت درحالی‌که عکس‌های امام خمینی (ره) را در دست داشتند، به‌سوی قطیف و احسا و دیگر آبادی‌های استان شرقی حرکت کردند. در درگیری‌های به‌وجودآمده با گارد ملی که مخالف برگزاری مراسم عزاداری بودند، ۳۶ تن از آنان کشته شدند. جمعیت ۳ روز تمام در حال طغیان بودند. آن‌ها بانک‌ها و موسسه‌های دیگر را به آتش کشیدند و علیه رژیم سلطنتی شعار سر دادند (آقایی، ۱۳۶۸: ۸۴ و ۸۵)؛ اما در روزهایی که نگاه رسانه‌های جهان به تهران و سرنوشت گروگان‌های آمریکایی بود، مقام‌های سعودی توانستند این دو بحران بی‌سابقه را با خونریزی تمام‌عیار پایان دهند. در پی این مسائل و

برای کمک به کودتای نوژه، چک ۱۰ میلیون دلاری اعطا کرده و برای اجرای این کودتا، نماینده سازمان سیا هماهنگی‌هایی را بین کشورهای منطقه نظیر عربستان، مصر، عراق و اسرائیل انجام داده بود (هاتف، ۱۳۸۹: ۷۰).

در ماجرای توطئه قطب‌زاده شریعتمداری، یکی از اتهامات قطب‌زاده فرستادن سیدمهدی مهدوی به‌عنوان نماینده‌اش به عربستان و دیدار وی با برخی مقامات عالی این کشور، از جمله فرمانده گارد ملی عربستان، برای دریافت کمک مالی بود. سیدمهدی مهدوی در اعترافات خود در دادگاه گفته بود: «...بعد از آلمان بنده سفری کردم به عربستان سعودی، هواپیما که نشست و خواستیم پیاده شویم آنجا از ما استقبال محرمانه‌ای کردند. ... برای ایشان هم بنده شروع کردم همان حرف‌ها که در آلمان زده بودم، زدم که در ایران وضع "إله و بله است، ناراحتی زیاد است فشارها و مخالفت‌ها با رژیم زیاد است. ... پس از صحبت‌های من، شروع کرد به صحبت کردن که او هم دل پُری داشت از مقامات ایران و رژیم ایران. می‌گفت: بله ایران منطقه را به آتش کشیده که ایران إله و بله کرده با این‌ها نمی‌شود کار کرد و ما هم آماده‌ایم اگر رژیم صحیحی در ایران باشد، همکاری کنیم و رابطه داشته باشیم. بعد با بعضی از مقامات دیگر در آنجا ترتیب ملاقاتی دادند و ملاقات کردیم» (روزنامه کیهان، ۱۳۶۱/۲/۸).

اما به تدریج، در پی سقوط میانه‌روها در عرصه حکومتی ایران و به‌قدرت‌رسیدن نیروهای انقلابی، اوضاع تغییر کرد و مقامات ریاض به‌شدت احساس نگرانی کردند. در واقع، انقلاب ایران زنگ خطری بود برای کشورهای حاشیه خلیج فارس و به‌خصوص عربستان که سیستم حاکمیت آنان نیز مشابه ایران قبل از انقلاب بود. این سیستم به‌صورتی بود که یک

سال ۱۴۰۰ق/۱۹۸۰م، اطلاعیه‌ای صادر کرد که طی آن بیانات امام(ره) را درباره حضرت مهدی(عج) کفرآمیز خواند؛ همچنین پیشنهاد بزرگداشت هفته وحدت و گرامیداشت مقام شامخ رسالت را که با تولد آن حضرت مصادف است، شرک‌آمیز خواند (آقایی، ۱۳۶۸: ۱۶۹). به‌علاوه، سازمان رابطه العالم الاسلامی دایره ویژه‌ای را به نام «دائرة المكافحه المد التبشیری»، یعنی دایره ویژه مبارزه با گسترش تبلیغات شیعه، با بودجه‌ای خاص برپا کرد (محمدی، ۱۳۸۶: ۱۵۸).

اما هم‌زمان در ایران نیز نزاعی بین جناح انقلابی و جناح لیبرال، یعنی دولت موقت و دولت بنی‌صدر، حاکم بود. مثلاً دولت موقت کاری به صدور انقلاب نداشت و با استناد به رویه‌ها و مقررات پذیرفته‌شده بین‌المللی، تکیه بر صدور انقلاب را مغایر اصل مداخله‌نکردن در امور داخلی سایر کشورها می‌دانست و معتقد بود به جای تکیه بر صدور انقلاب، بهتر است جامعه‌ای نمونه و الگو بسازیم تا دیگران آن را سرمشق قرار دهند و از آن تقلید کنند. دکتر یزدی، وزیر خارجه دولت موقت، به صراحت اعلام کرد که: ما قصد صادرکردن انقلاب خود را نداریم (صدقی، ۱۳۶۸: ۱۳۹).

پس به‌قدرت‌رسیدن لیبرال‌ها بهترین فرصت برای عربستان بود تا از مشکلاتی که اصرار بر صدور انقلاب برای آنان ایجاد می‌کرد، راحت شوند؛ چون در صورت موفقیت لیبرال‌ها، سیاست صدور انقلاب و اصول‌گرایی تقلیل می‌یافت. براین اساس، عربستان به‌صورت پنهانی به حمایت از لیبرال‌ها پرداخت. نمونه بارز آن، کودتای نوژه و ماجرای توطئه قطب‌زاده شریعتمداری بود که در سال ۱۳۶۱ش/۱۹۸۲م، با اهدف گوناگونی از جمله انفجار بیت امام خمینی(ره) صورت گرفته بود. عربستان

داشتند و این اقدام ایران به تلافی کمک‌های بی‌دریغ عربستان و کویت به عراق بود؛ اما این اقدام ایران خشم اعضای شورای همکاری خلیج فارس را برانگیخت و آن‌ها با تلاش‌های بی‌سابقه دیپلماتیک، موضوع را به شورای امنیت کشاندند؛ در نتیجه تلاش‌های عربستان و دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس، در ۱۲ خرداد ۱۳۶۳/۱ ژوئن ۱۹۸۴م، شورای امنیت قطعنامه ۵۵۲ را که در آن، از حق دریانوردی آزاد و تجارت در آب‌های بین‌المللی دفاع شده بود، تصویب کرد. اقدامی که برای شورا و سیاست مهار و بازدارندگی عربستان موفقیتی محسوب می‌شد. نکته حائز اهمیت این است که در این مقطع، اردن ریاست دوره‌ای شورای امنیت را به عهده داشت. چند روز پس از صدور این قطعنامه، یعنی در ۱۵ خرداد ۱۳۶۳/۴ ژوئن ۱۹۸۴م، دو فروند اف-۱۵ ایگل عربستان سعودی با اطلاعاتی که از هواپیماهای تجسسی آمریکایی از نوع آواکس دریافت کرده بودند، یک فروند فانتوم اف-۴ نیروی هوایی ایران را بر فراز جزیره العربی هدف قرار دادند و سرنگون کردند. این نخستین اقدام مستقیم نظامی عربستان علیه ایران بود که اعتراض جمهوری اسلامی ایران را به دولت سعودی باعث شد و روابط دو کشور را بیش از پیش تنش‌آلود کرد (اسناد وزارت امور خارجه، سال‌های ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۴، کارتن ۲۳، پرونده ۲۱۶/۴، ص ۵۱ تا ۵۴).

برخی از اخبار، از دخالت نیروهای نظامی آمریکا در این ماجرا حکایت می‌کند (اسناد وزارت امور خارجه، سال‌های ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۴، کارتن ۲۳، پرونده ۲۱۶/۴: ص ۷۴). به علاوه، این کشورها معتقد بودند که ایران تظاهرات و آشوب‌هایی را در میان جمعیت شیعه ساکن این کشورها برانگیخته است. بین سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۴/۱ ش/۱۹۸۲ تا ۱۹۸۵م

فرد در راس قدرت قرار می‌گرفت و این فرد در مقابل چالش‌ها و مخالفت‌های داخلی، تنها متکی به قدرت‌های خارجی و به‌طور ویژه حمایت‌های ایالات متحده بود. این موضوع هم ناتوانی مستمر برای خودیاری و هم ترس ریشه‌دار عمیق از رهاشدن به وسیله حامی و متحد سابق را منعکس می‌کند، همان مسئله‌ای که برای شاه ایران در سال ۱۳۵۷ش/۱۹۷۹م اتفاق افتاد. مقارن با پیروزی انقلاب اسلامی، این ترس با مجموعه آشوب‌هایی در سطح منطقه خلیج فارس همراه شد و به همین علت، حاکمان این منطقه با بدبینی به انقلاب ایران واکنش نشان دادند و شعار صدور انقلاب را خطری برای حکومت خود دانستند. انقلاب ایران با ترکیب جمهوریت و اصول‌گرایی شیعی، به نزدیک‌تر شدن روابط عربستان و آمریکا انجامید و هر دو کشور با نگرانی‌های مشترک، در صدد مهار انقلاب برآمدند. این رویداد باعث شد تا کشورهای منطقه خلیج فارس بیش از پیش به آمریکا وابسته شوند. آنان برای حفظ خود در برابر امواج انقلاب اسلامی، به تدریج مقدمات حضور نظامی گسترده آمریکا را در این منطقه استراتژیک فراهم آوردند و نقش قیمی این کشورها تا به امروز بر عهده آمریکاست. این مواضع، یعنی تشکیل شورای همکاری خلیج فارس و کمک‌های سخاوتمندانه عربستان به عراق و اقداماتی از این قبیل، به ناچار واکنش‌های تلافی‌جویانه ایران را به همراه داشت و روابط دو کشور را از گذشته متشنج‌تر کرد. در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۶۳/۱۹۸۴م یک نفت‌کش عربستانی موسوم به افتخار ینبوع هدف حمله موشکی قرار گرفت. دولت کویت نیز به‌طور رسمی اعلام کرد که ایران به دو کشتی تجاری‌اش حمله کرده است (جعفری ولدانی، ۱۳۷۳: ۱۰۲). این کشتی‌ها قصد فروش نفت را به نیابت از عراق

که آغاز دوره تشنج‌زدایی و پیشرفت در مناسبات دو کشور محسوب می‌شود. شاید این سفر در پی سفر جنجالی مک فارلین (McFarlane) به ایران و تلاش دولت آمریکا برای جلب رضایت جمهوری اسلامی ایران و هم‌راستایی سیاست‌های عربستان با آمریکا بوده (جندقی، ۱۳۹۴، سایت مجله گذرستان) یا با ابتکار شورای همکاری خلیج فارس صورت گرفته یا با ابتکار ایران، یعنی دعوت ولایتی از همتای عربستانی خود بوده باشد؛ به‌رحال در راستای ایجاد تحول در روابط دو طرف، این سفر گام مهمی محسوب می‌شد. باید یادآور شد که وزیر خارجه عربستان از این سفر دو هدف مهم را تعقیب می‌کرد:

۱. متقاعدکردن ایران برای انجام مذاکره صلح با عراق؛

۲. بهبود مناسبات دو طرف.

در همان سال علی‌اکبر ولایتی، وزیر خارجه ایران، نیز به عربستان مسافرت کرد. این اقدامات دیپلماتیک تحول عمیقی در مناسبات دو طرف پدید نیاورد؛ اما تا حد بسیاری از حجم تنش‌های موجود در روابط بین دو کشور کاست. بعد از آن نیز، تماس‌های دیپلماتیک بین دو کشور همواره تا پایان جنگ ادامه داشت. نقطه حساس این دیپلماسی مقامات ایران زمانی بود که در خرداد ۱۳۶۴/ژوئن ۱۹۸۵ سعود الفیصل، وزیر خارجه عربستان، به ایران سفر کرد. گفته شد که ایران از مواضع انقلابی خود دست برداشته و متحد ارتجاع شده‌است (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴/۳/۲). درحالی‌که در مذاکرات مسئولان ایران با سعود الفیصل، می‌توان حفظ اصول را تشخیص داد. در این سفر، ایران و عربستان بر سر تولید کمتر نفت از اوت تا سپتامبر ۱۹۸۶، به توافق رسیدند و قیمت‌ها برای هر بشکه نفت، تا ۱۸ و ۲۰ دلار افزایش یافت.

مجموعه‌ای از قتل‌ها، هواپیماربایی‌ها، انفجار اتمبیل‌های حامل مواد منفجره در سراسر منطقه خاورمیانه و نیز بروز جنگ نفتکش‌ها در خلیج فارس، همه و همه به سوءظن این کشورها به ایران افزود؛ اما سرویس‌های امنیتی این کشورها هیچ مدرکی از دست‌داشتن ایران در این بمب‌گذاری‌ها یا ارتباط ایران با گروه‌هایی که به اقدامات خشونت‌بار در عربستان دست می‌زدند، نیافتند. فقدان مدارک روشن، مبنی بر دست‌داشتن ایران در این حوادث، عمان و امارات متحده عربی را به سوی بهبود روابط دو جانبه با ایران و میانجیگری بین ایران و عربستان سوق داد. این تلاش‌ها به نزدیکی مجدد و محدود عربستان و ایران منتهی شد؛ اما چندی بعد و پس از آنکه شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ۵۹۸ را تصویب کرده و در آن، از هر دو طرف برای آتش‌بس و انعقاد موافقتنامه صلح دعوت کرد، عربستان همراه با دیگر متحدان خود اعلام کرد در صورتی که ایران از پذیرش قطعنامه خودداری کند، این کشور را تحریم خواهند کرد.

بهبود موقت مناسبات دو طرف

با وقوع حادثه ربه‌شدن یک فروند هواپیمای سعودی در ۱۵ آبان ۱۳۶۳/۶ نوامبر ۱۹۸۴ توسط اتباع کشور یمن و فرود آن در فرودگاه مهرآباد و اقدامات مثبت جمهوری اسلامی در پایان‌دادن به این حادثه بدون خونریزی و تحویل هواپیما به کشور عربستان، روابط دو کشور تا حدودی بهبودی یافت (رحمانیان، ۱۳۹۴: ۲۶۱). شاید بتوان سال ۱۳۶۴/ش ۱۹۸۵م را اوج این سیاست آشتی‌جویی دانست که درعین حال، نقطه عطفی در مناسبات دو طرف محسوب می‌شد. در این سال برای نخستین بار پس از انقلاب اسلامی، وزیر امور خارجه عربستان به تهران سفر کرد. سفری

تیرگی مجدد مناسبات دو طرف

این طلیعه خوش بهبود روابط مدت چندانی طول نکشید؛ زیرا روابط ایران آمریکا بهبود نیافت و مک فارلین به هدف خود نرسید و روابط دو کشور ایران و عربستان به حالت سابق بازگشت. مواضع خصمانه عربستان علیه جمهوری اسلامی ایران مانند فروش نفت عراق توسط کشتی‌های عربستانی، کمک‌های سخاوتمندانه عربستان به عراق، تشکیل شورای همکاری خلیج فارس و اقداماتی از قبیل کمک‌های اطلاعاتی به عراق برای حمله به جزایر سیری و... ترس این کشور را از واکنش‌های تلافی‌جویانه ایران باعث شد.

در ۲۸ و ۲۹ مرداد ۱۳۶۵/۱۹۸۶م فاروق الشرع، وزیر خارجه سوریه، وارد تهران شد و پیام حافظ اسد را به مقامات ایران تسلیم کرد. مدتی بعد نیز عبد الحلیم خدام، معاون رئیس جمهوری سوریه، وارد تهران شد و دومین پیام حافظ اسد را به رئیس جمهوری ایران تسلیم کرده و چند ساعت بعد از ورود، تهران را ترک کرد. هاشمی رفسنجانی در این باره می‌گوید: «شب آقای خامنه‌ای خبر دادند که بیشتر برای وساطت درمورد برخورد ما با عربستان سعودی آمده و خواسته‌است که کشتی‌های عربستان را در سیاست مقابله به مثل نزنیم و ادعای فهد را در خصوص عدم همکاری با عراق در زدن [جزیره] جزیره سیری و... عدم ایذاء زوار بازداشت شده در عربستان را گفته و بالاخره از آقای خامنه‌ای قول گرفته که تا دو هفته دیگر، کشتی‌های عربستان را نزنیم» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۸: ۲۳۱).

از سوی دیگر، نیروهای امنیتی عربستان در ایام حج سال ۱۳۶۵ش/۱۹۸۶م، موفق به کشف مواد منفجره از تعدادی زائر ایرانی شدند که گویا از باند مهدی هاشمی، برادر داماد آیت‌الله منتظری، بودند. پلیس سعودی مواد

منفجره را کشف و این افراد را به محض ورود به عربستان بازداشت کرد (محمدی، ۱۳۸۶: ۱۶۳). این جریان دستمایه تبلیغات ضد ایرانی سعودی‌ها و معرفی ایران به‌عنوان کشوری تروریستی شد.

تأثیر حج ابراهیمی در روابط دو کشور

موضوع مواد منفجره در سال ۱۳۶۵ش/۱۹۸۶م خاتمه یافت؛ اما در سال ۱۳۶۶ش/۱۹۸۷م، طی راهپیمایی حجاج ایرانی، درگیری شدیدی میان پلیس سعودی و حجاج ایرانی و غیرایرانی صورت گرفت که به فاجعه‌ای خونین تبدیل شد. امام خمینی (ره) پس از به ثمر رساندن انقلاب اسلامی و بنیان‌نهادن نظام سیاسی و حکومتی اسلام در ایران، اصل برائت از مشرکان را احیاء کردند و مسلمانان جهان را درباره این عبادت بزرگ به شناخت و بصیرت رساندند. ایشان ظرفیت حج را در فرایند تحقق بیداری اسلامی و در راستای وحدت جهان اسلام در مقابل استکبار و استعمار مطرح کردند. ایشان از همان ابتدای انقلاب، هر ساله برای حجاج بیت‌الله الحرام پیام ارسال می‌کردند و خواستار انجام مراسم حج با محتوای واقعی آن می‌شدند (حشمت‌زاده، ۱۳۸۷: ۹۶). امام خمینی (ره) در این پیام‌ها خواستار وحدت مسلمانان در برابر استکبار جهانی بودند. این پیام‌ها باعث تبلیغ و روشنگری علیه سلطه مستکبران و دمیدن جسارت به کالبد خسته و بی‌رمق ستم‌دیدگانی می‌شد که قرن‌ها در اثر استعمار اعتماد به نفس خود را از دست داده بودند.

در مقابل عربستان سعودی که پیوندهای استراتژیک با غرب و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا داشت، از سرایت انقلاب به کشور خود به‌شدت نگران بود و تلاش می‌کرد که به بهانه‌های مختلف، مانع برگزاری مراسم برائت از مشرکان شود؛ برای مثال روحانیان حجاج حج را مراسم و مناسکی فردی خواندند و توجه

به مسائل اجتماعی و برپایی تظاهرات را در حج مزاحمت برای حاجیان و حتی بدعت معرفی کردند و این قبیل اعمال تظاهرکنندگان را مشمول آیاتی همچون «...ولاجدال فی الحج» دانستند (بقره، ۱۹۷)؛ همچنین سب و لعن دشمنان را مردود کردند و آن را انحراف از دین برشمردند (انعام، ۱۰۸) و جسارت به مکه و کعبه دانستند (هیئة الکبار العلماء، ۱۴۰۸ق: ۳۸۹ تا ۳۹۴).

در رابطه با اهمیت مراسم حج و برائت از مشرکان در راستای اهداف انقلاب اسلامی باید گفت که تداوم حج و برائت و توسعه آثار برون‌مرزی انقلاب این امید را برمی‌انگیخت که به‌زودی همه مسلمانان و محرومان جهان، همانند الگوی مردم ایران در برابر رژیم شاه، با درک مظلومیت و حقانیت انقلاب اسلامی علیه استکبار و استبداد در همه نقاط دست به انقلاب خواهند زد و از این طریق، راه بقا و دوام انقلاب اسلامی ایران را نیز باز خواهند کرد (حقی، ۱۳۹۴: وبلاگ شخصی). زیرا برگزاری تظاهرات با اقبال زوار کشورهای مختلف از این مراسم و توسعه و ترویج تدریجی مواجه شده بود. به‌طوری‌که جمعیت شرکت‌کننده در راهپیمایی‌های برائت به چند صد هزار نفر هم رسیده بود (کیهان، ۱۳۶۰/۶/۲۹ و ۱۳۶۰/۶/۳۰).

از آنجاکه مسئولیت برگزاری مراسم حج در منطقه حجاز بر عهده دولت عربستان بود، مقامات ایرانی برای متقاعد کردن طرف مقابل در برگزاری تظاهرات تلاش بسیاری کردند. با این همه، دامنه اختلافات سال به سال گسترده‌تر می‌شد؛ به‌عنوان نمونه، در سال ۱۳۶۰ش/۱۹۸۱م در شهر مکه راهپیمایی عظیمی به سمت مسجدالحرام برگزار شد که تعداد شرکت‌کنندگان آن نزدیک به یک میلیون نفر بود و صفوف آن به چند کیلومتر رسید و حجاج با پای برهنه وارد حرم می‌شدند و ماموران سعودی با ماسک و پوتین و کلاه در داخل حرم مستقر شده بودند. در این

سال، میان زائران ایرانی و ماموران امنیتی سعودی برخوردهایی به وجود آمد؛ اما در سال ۱۳۶۱/۱۹۸۲م، به برهم‌زدن تظاهرات آرام و ضرب و شتم زائران منجر شد و هر سال به تعداد جمعیت و شدت آن افزوده می‌شد. این راهپیمایی‌ها که باعث وحشت سعودی‌ها می‌شد، نشان‌دهنده موفقیت جمهوری اسلامی در انتقال پیام انقلاب اسلامی ایران به حجاج سایر کشورها بود؛ به‌طوری‌که هر ساله جمعیت انبوهی از حجاج کشورهای دیگر (غیرایرانی)، برای شناخت انقلاب اسلامی ایران، به ستادهای تبلیغی ایران در مکه و مدینه هجوم می‌آوردند. ترس سعودی‌ها در این باره به‌حدی بود که صحبت کردن اتباع کشور سعودی را با ایرانی‌ها نوعی جرم می‌دانستند و مکافات این عمل زندان بود (زورق، ۱۳۶۱: ۵۲).

در حادثه خونین سال ۱۳۶۶ش/۱۹۸۷م، بیش از ۴۰۰ تن از حجاج به شهادت رسیدند که ۳۲۵ تن آنان ایرانی بودند. این جنایت در ظاهر برای سرکوب مراسم برائت از مشرکان اتفاق افتاد؛ اما با توجه به اینکه حکومت سعودی در زمره حکومت‌های وابسته به ایالات متحده آمریکا محسوب می‌شود، می‌توان کشتار حجاج ایرانی در سال ۱۳۶۶ش را براساس دستور آمریکا و در جهت مقابله با «صدور انقلاب اسلامی» تحلیل کرد. دلیل دیگری که می‌توان اثبات کرد که عربستان فاجعه جمعه سیاه مکه را با هماهنگی آمریکا اجرا کرد، در سیاست‌های خصمانه آمریکا علیه جمهوری اسلامی برای پذیرش فتنانه ۵۹۸ تجزیه و تحلیل می‌شود. پس از این حادثه خونین، در ۲۶ شهریور ۱۳۶۶/۱۷/۱۳۶۶ استامپر ۱۹۸۷ مردم خشمگین تهران به سفارت عربستان حمله کردند و به ضرب و شتم دیپلمات‌های سعودی پرداختند. یکی از این دیپلمات‌ها به نام مساعد العامدی، از شدت جراحات وارده جان سپرد. ایران همچنین خواستار آن شد که خادمی حرمین

وزیر خارجه خود را به عربستان و اردن فرستادند تا با مقامات آمریکایی مذاکره کند و اطمینان یابد که آمریکا مخالف حمله عراق به ایران نیست. به طبع آمریکا مخالفتی نداشت. سعودی‌ها آن قدر محتاط بودند که بدون مشورت با واشنگتن، خود را به عنوان پشتیبان در جنگ قریب‌الوقوع درگیر نکنند. گزارش سعودی‌ها حاکی از آن است که نماینده واشنگتن یعنی برژینسکی (Brzezinski)، مشاور امنیت ملی کارتر، به برنامه اشتیاق نشان داد. به گفته منابع وابسته به دولت سعودی، عراقی‌ها اطلاعاتی درباره اوضاع دفاعی آشفته ایران دریافت کردند که آمریکا و از طریق دولت سعودی به آن‌ها داده بود (جعفری ولدانی، ۱۳۷۱: ۱۵۷).

در نتیجه، با آنکه نظام پادشاهی عربستان سعودی چندان قرابتی با جمهوری متمایل به چپ صدام حسین نداشت، زمینه را برای تضعیف تهران از طریق تشویق بغداد برای حمله به ایران مناسب دید. در واقع رویدادهای سال ۱۳۵۸ش/۱۹۷۹م عربستان و ترس از سرایت انقلاب اسلامی و اقدامات آشکار و پنهان در منطقه زمینه‌ای شد تا دو کشور عراق و عربستان سعودی به یکدیگر بیش‌تر نزدیک شوند. یک سال قبل از شروع جنگ تحمیلی، پیمان امنیت متقابل بین دو کشور امضاء شده بود؛ همچنین در کنفرانس سران عرب که در جده برگزار شد، کشورهای عربی در جریان حمله عراق به ایران قرار گرفتند و موافقت خود را با تجاوز صدام اعلام کردند (درویشی، ۱۳۸۶: ۱۷۳).

طی جنگ تحمیلی تنها عربستان و کویت، علاوه بر کمک‌های لجستیکی، بیش از ۶۰ میلیارد دلار به عراق کمک کردند. فهد پادشاه عربستان نیز در سخنانی اظهار کرده بود: «اگر عراق می‌گوید افرادش را فدا کرده‌است، ما نیز با پول، سلاح‌های پیشرفته و

شریفین از دست سعودی‌ها خارج شود. این حوادث موجب تیرگی روابط شد و در نهایت در تاریخ ۱۳۶۷/۲/۶/آوریل ۱۹۸۸، عربستان به قطع یکجانبه مناسبات سیاسی با جمهوری اسلامی اقدام کرد. و به این ترتیب، امکان گرفتن ویزای حج برای زائران ایرانی میسر نشد و حتی در مراسم حج زائران ایرانی هم وقفه افتاد. از این‌رو از اوایل سال ۱۹۸۹م/۱۳۶۸ش، ایران تلاش‌های خود را برای حضور مجدد در فرضیه حج آغاز کرد. سرانجام جنگ خلیج فارس در بهبود روابط میان دو کشور نقش مؤثری ایفا کرد و در تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۶۹/۱۸ مارس ۱۹۹۱، روابط سیاسی دو کشور بار دیگر برقرار شد. مراسم برائت از مشرکان پس از توقف در سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۶۹ش/۱۹۸۸ تا ۱۹۹۰م، با وجود تنگناها و تحریم‌ها، از ۱۳۷۰ش/۱۹۹۱م دوباره در مکه انجام شد؛ در سال ۱۳۷۰ش، برابر با ششم ذیحجه ۱۴۱۱، در مقابل بعثه مقام معظم رهبری و در سال ۱۳۷۱ش، برابر با ششم ذیحجه ۱۴۱۲، در اطراف بعثه رهبر معظم انقلاب انجام شد. از سال ۱۳۷۲ش/۱۹۹۳م به بعد، با وجود توافق سال ۱۳۷۰ش/۱۹۹۱م با دولت سعودی برای برگزاری مراسم برائت، برای اجتناب از خونریزی این مراسم همه ساله در منی و عرفات و در زیر چادرها برگزار شده‌است (مهدوی‌راد، ۱۳۷۲: ۱۴۳ تا ۱۶۷).

سایر عوامل تنش‌زا

جنگ تحمیلی

جنگ تحمیلی پرهزینه‌ترین طرح مشترک آمریکا و عربستان، در راستای کوشش آن‌ها برای مهار کردن انقلاب اسلامی ایران بوده‌است و صدام حسین وسیله انجام این هدف شد. در تابستان ۱۳۵۹ش/۱۹۸۰م، عراقی‌ها که علاقه‌مند بودند موافقت آمریکا را برای حمله به ایران کسب کنند،

همکاری بین‌المللی در این فداکاری سهیم بوده‌ایم» (دورودیان، ۱۳۸۰: ۳۱).

مسئله فلسطین

یکی از جنبه‌های تقابل تهران و ریاض موضوع فلسطین است. جمهوری اسلامی با اتکا به اصل ۱۵۴ قانون اساسی، یعنی حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش، به پشتیبانی از آرمان فلسطین پرداخته‌است و این‌گونه اسرائیل که پیش از انقلاب هم پیمان ایران محسوب می‌شد، به دشمن شماره یک ایران تبدیل شد؛ به‌طوری‌که در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷/۱۹۷۹م، درحالی‌که تنها چند ساعات از پیروزی انقلاب گذشته بود، مردم به سفارت اسرائیل که از چند روز قبل اسرائیلی‌ها آنجا را تخلیه کرده بودند، هجوم بردند و پرچم فلسطین را بر سر در آن نصب کرده و آنجا را به مردم فلسطین هدیه کردند. دولت جدید ایران نیز از تمام اسرائیلی‌هایی که دارای مقام رسمی بودند، خواست که به سرعت ایران را ترک کنند. این حکم اخراج اعضای هیئت نمایندگی اسرائیل و آژانس یهود و اعضای هواپیمایی اسرائیل (العال) و نمایندگان شرکت‌های مقاطعه‌کار اسرائیلی را شامل می‌شد (تقویم تاریخ انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹: ۲۷۴).

امام خمینی (ره) به‌عنوان رهبر جمهوری اسلامی ایران، معتقد بودند که اسرائیل غده سرطانیست و باید نابود شود (صحیفه نور، ۱۳۷۰: ۱۰۹/۱۵). درحالی‌که حکومت سعودی همواره با حمایت از تلاش‌های صلح‌طلبانه و هم‌جهت با سیاست‌های آمریکا، سعی در به‌رسمیت‌شناختن اسرائیل داشته‌است؛ به‌عنوان مثال فهد، ولیعهد وقت عربستان سعودی، در آبان ۱۳۶۰/اوت ۱۹۸۱ طرحی هشت ماده‌ای را عرضه کرد که براساس ماده ۷ این طرح،

رژیم صهیونیستی به رسمیت شناخته می‌شد (علی بابایی، ۱۳۷۴: ۴۳۸). اعلام آخرین جمعه ماه مبارک رمضان توسط امام خمینی (ره) به‌عنوان روز قدس، در راستای حرکت عملی در جهت حمایت از مردم فلسطین بوده‌است. مخالفت آشکار جمهوری اسلامی با طرح‌های سازش اعراب و اسرائیل، آخرین تلاش‌های صهیونیست‌ها را در به سازش‌کشاندن جهان اسلام ناکام گذاشته‌است. به جرات می‌توان گفت نه تنها مقاومت اسلامی در لبنان بلکه مقاومت اسلامی در فلسطین نیز، محصول راهبردی است که جمهوری اسلامی ایران درباره فلسطین اتخاذ کرده بود. حضرت امام (ره) از همه توانمندی‌هایی که در اختیار داشتند، برای وحدت مسلمانان در راستای نجات فلسطین استفاده کردند. ایشان حتی بارها پیشنهاد استفاده از نفت را به‌عنوان سلاحی بازدارنده در برابر اسرائیل مطرح کردند که هیچ‌گاه با استقبال کشورهای تولیدکننده نفت، مانند عربستان، روبه‌رو نشد. از اقدامات دیگر ایشان، توجه ویژه به مسئله فلسطین در موسوم حج آن هم به شیوه‌های گوناگون بوده‌است؛ از جمله در پیام‌هایی که هر ساله برای حجاج صادر می‌کردند (صحیفه نور، ۱۳۷۰: ۶۹/۱۸). ایشان به علت حمایت سعودی‌ها از اسرائیل، به انتقاد صریح از آن‌ها پرداختند و در این باره فرمودند: مسلمانان نمی‌دانند این درد را به کجا ببرند که آل‌سعود و خادم‌الحرمین به اسرائیل اطمینان می‌دهد که ما اسلحه خودمان را علیه شما به کار نمی‌بریم و برای اثبات حرف خود با ایران قطع رابطه می‌کنند. واقعاً چقدر باید رابطه سران کشورهای اسلامی با صهیونیست‌ها گرم و صمیمی باشد که در کنفرانس سران کشورهای اسلامی، مبارزه صوری و ظاهری با اسرائیل نیز از دستور کار آنان و جلسات آنان خارج می‌شود. اگر این‌ها یک جو غیرت و

شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس

عربستان سعودی در سال ۱۹۸۱م/۱۳۶۰ش در وضعی که دو رقیب اصلی‌اش، یعنی ایران و عراق، درگیر جنگ بودند با تشویق ایالات متحده، اقدام به تشکیل شورای همکاری خلیج فارس کرد. این شورا متشکل از شش کشور عربستان، بحرین، کویت، عمان، قطر و امارات متحده عربی بود که دبیرخانه آن در ریاض قرار داشت و در بدو امر، تنها سازمانی اقتصادی و سیاسی بود؛ ولی به سمت توسعه مناسبات نظامی و امنیتی میان اعضا نیز حرکت می‌کرد (ر.سیوتز، ۱۳۸۶: ۱۵۱) تا به تدریج، اعضای شورا وزن ژئوپلیتیکی خود را در مقابل قدرت منطقه‌ای ایران افزایش دهند؛ به‌ویژه که ایالات متحده هم از آن‌ها حمایت سیاسی نظامی می‌کرد. تشکیل شورای همکاری خلیج فارس سیاستی بود که غرب، به‌ویژه آمریکا، براساس زمینه‌های موجود در منطقه و تشدید احساس نگرانی برای حکام منطقه از ناحیه انقلاب اسلامی و تجاوز شوروی، مطرح کرده بود (حافظ‌نیا، ۱۳۸۴: ۷۰).

با وقوع انقلاب اسلامی ایران، آمریکا به منظور حفظ موازنه قدرت در خاورمیانه سیاست دوستونی خود را به استراتژی حمایت از دولت‌های خلیج فارس تغییر داد (خسروی، ۱۳۸۷: ۳۳) و این جریان به نفع عربستان سعودی تمام شد؛ زیرا پیروزی‌های جنگی ایران و به تبع آن افزایش اعتماد به نفس این کشور و انتقاد از کشورهای حوزه خلیج فارس به علت کمک آن‌ها به عراق، ترس شیخ‌نشین‌های عرب را از ایران باعث شده بود. در آن زمان، به‌طور کامل آشکار شده بود که عراق توانایی شکست ایران را ندارد. با تحقق نیافتن ادعاهای عراق مبنی بر پیروزی سریع و کامل، رهبران

جمیت اسلامی و عربی داشتند، حاضر به چنین معامله کثیف سیاسی و خودفروشی و وطن‌فروشی نمی‌شدند (صحیفه نور، ۱۳۷۰: ۲۳۲/۲۰).

این خود واقعی‌تری است که آینده فلسطین به حمایت بی‌چون چرای ایران اسلامی از آن بستگی دارد؛ چنان‌که دکتر ابولؤلؤ، از رهبران جهاد اسلامی، در این زمینه می‌گوید: «در حقیقت، ایران مسلمانان دیگر را زنده کرد. فلسطینی‌ها همواره به ایران نگاه می‌کنند و ایران اراده مستضعفان است. ایران قدرت اسلامی را در جان‌های مسلمانان بیدار کرد. پیروزی انقلاب اسلامی عامل عمده‌ای در تشکیل سازمان جهاد اسلامی فلسطین و پیدایش انتفاضه بود که نیروی ایمان را در درون مسلمانان زنده کرد» (سلیمانی، ۱۳۷۹: ۲۶۴).

اما از نگاه سعودی‌ها، تمام اقدامات جمهوری اسلامی ایران مصداق بارز دخالت در امور اعراب است؛ زیرا ایرانی‌ها و فلسطینی‌ها نه تنها به زبانی مشترک سخن نمی‌گویند بلکه ایران برخلاف اعراب، تا به حال در هیچ جنگی علیه اسرائیل نبوده و خسارات چنین نبردی را متحمل نشده است که اکنون بخواهد در این مناقشه به ایفای نقش بپردازد. روشن است که اسرائیل نیز درصدد آن است که ریاض را به برقراری روابط علنی با خود وادار کند؛ همچنین آشکار است که فشار لابی صهیونیستی علیه ریاض در کنگره آمریکا، به احتمال با این هدف انجام می‌گیرد که دولت سعودی راه هم‌گرایی با اسرائیل را به‌عنوان راه رهایی از خطر ایران پیشه کند. در صورتی که چنین اتفاقی رخ دهد، سعودی در واقع بزرگ‌ترین هدیه را تقدیم ایران خواهد کرد و بر میزان خطرات داخلی و خارجی علیه خود خواهد افزود.

این شورا دریافتند که ایران می‌تواند از جنگ به منزله ابزاری در راستای تقویت انقلاب استفاده کند.

اوپک

اوپک همواره یکی از میادین اصلی رقابت ایران و عربستان بوده‌است. در اواخر سال ۱۳۶۴/۱۹۸۶م و اوایل سال ۱۳۶۵ش/۱۹۸۶م که اوپک سیاست دفاع از قیمت‌های هنگفت نفت را در پیش گرفته بود و پیوسته سهم تولید خود را در بازار جهانی کاهش می‌داد، عربستان سیاست جنگ قیمت در بازار نفت را در پیش گرفت. عربستان در آذر ۱۳۶۴/۱۹۸۵م، در جلسه ۷۶ اوپک، با طراحی توطئه نفتی علیه ایران طرح جدیدی را مبنی بر دفاع از سهمیه اوپک در بازار جهانی حتی به بهای کاهش قیمت نفت ارائه کرد. این طرح با وجود مخالفت ایران تصویب شد و عربستان و سایر شیخ‌نشین‌ها در معارضة با ایران، بازارهای نفتی را آنچنان اشباع کردند که قیمت نفت به کم‌ترین سطح خود در تاریخ رسید. در آن زمان، یک واقعیت سیاسی عربستان را مجبور می‌کرد تا در بازار نفت تصمیمی تعیین‌کننده اتخاذ کند. آن واقعیت سیاسی این بود که در جنگ تحمیلی، رزمندگان ایرانی موفق شده بودند بندر استراتژیک فاو را تصرف کنند و بر سه چهارم میادین نفت عراق تسلط یابند (جلیلود، ۱۳۸۸: ۴۵). هدف اصلی این توطئه آن بود که با قطع درآمدهای ارزی حاصل از نفت ایران و همچنین با بمباران پایانه‌های نفتی ایران توسط عراق، با ایجاد مشکلات داخلی و تضعیف تدارکات و پشتیبانی جنگی، ایران را به پای میز مذاکره بکشاند.

در صورتی که قیمت‌های هنگفت نفت می‌توانست موفقیت‌های بیشتر ایران را در جنگ تضمین کند. حاکمان سعودی تصمیم گرفتند از یک سو تولید

خود را افزایش دهند و بر سیاست دفاع از قیمت‌های هنگفت نفت اوپک خط پایان بکشند و از سوی دیگر با کاهش قیمت‌ها، از حدود ۳۰ دلار به کمتر از ۱۰ دلار در هر بشکه، توان مالی ایران را برای پیروزی در جنگ تحلیل ببرند (بیل، ۱۳۷۱: ۴۹۴ تا ۴۹۶).

افزایش تولید نفت عربستان و کویت و دیگر کشورهای حامی عراق که از جمله اهداف آن کاهش قیمت نفت و کاستن از درآمد ایران بود و از ماه‌ها قبل آغاز شده بود، مازاد دو میلیون بشکه‌ای در بازار نفت و کاهش قیمت نفت به حدود یک سوم قیمت گذشته را موجب شد؛ حتی در بعضی معاملات، نفت به بشکه‌ای ۵ دلار رسید.

نتیجه

جمهوری اسلامی ایران و عربستان همواره به‌عنوان دو کشور و دو قدرت تاثیرگذار جهان اسلام، در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس مطرح بوده‌اند. پیروزی انقلاب اسلامی ایران با گفتمان‌هایی نظیر تلاش در جهت برقراری حکومت جهانی اسلام، نفی سلطه‌پذیری و سلطه‌جویی، حمایت از مستضعفان و نهضت آزادی‌بخش و تبلیغ اسلام و دعوت به آن، به‌ویژه تبلیغ مذهب شیعه، نه تنها از اهمیت روابط دو کشور نکاست، بلکه پدیده نوین انقلاب و رخدادهای متاثر از آن، به همراه تغییرات منطقه‌ای و بین‌المللی، روابط دو کشور را با حساسیت خاص همراه کرد و به آن پیچیدگی فوق‌العاده‌ای بخشید. از همان ابتدای انقلاب، سوءظن سعودی‌ها به آنچه آن را تلاش جمهوری اسلامی برای صدور انقلاب اسلامی با ایدئولوژی شیعی و ضدغربی می‌دانستند، شکل گرفت. شاید بتوان گفت که برجسته‌ترین وجه تعارض عربستان با ایران، مقوله ایدئولوژی و تفاوت‌های مذهبی است و از آنجاکه این عامل در شکل‌گیری ذهنیت و افکار سیاستمداران هر دو کشور نقش شالوده‌ای دارد، پرداختن

به آن راهگشای شناخت اصولی این تعارض‌هاست.

علاوه بر این، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ضربه‌ای کوبنده بر رژیم عربستان سعودی وارد کرد؛ از آن جهت که رژیم آن‌ها سلطنتی بود و مانند شاه ایران وابسته به آمریکا بودند و این نگرانی برای دولت سعودی‌ها وجود داشت که اگر جنبشی مردمی توانست حکومت ایران را ساقط کند، همین اتفاق می‌تواند برای آن‌ها رخ دهد؛ بنابراین عربستان با نگرانی، در صدد مهار انقلاب برآمد. واکنش آل سعود مجموعه‌ای از اقدامات قهرآمیز و خصمانه بود که از همکاری در کودتای نوژه، پشتیبانی از عراق در جنگ با ایران و کشتار حجاج در مراسم حج سال ۱۳۶۶ تا بسیاری از اقدامات دیگر پیش رفت. به طوری که در دهه نخستین انقلاب اسلامی، روابط ایران و عربستان از حالت عادی خارج شد و به تیرگی گرایید. در بررسی سایر علل موثر در تیرگی روابط ایران و عربستان در این دوره، به عوامل چالش برانگیز و تنش‌زای دیگری همانند رقابت در بلوک قدرت و تعامل با قدرت‌های فرامنطقه‌ای، جنگ تحمیلی، حج ابراهیمی، مسئله فلسطین، ژئوپلیتیک نفت و گاز خلیج فارس، تشکیل شورای خلیج فارس و برخی اقدامات دیگر عربستان نیز باید اشاره کرد. اما پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۸ش و تغییر در وضع نظام بین‌المللی پس از سقوط کمونیسم، همراه با سایر تحولات منطقه‌ای همانند جنگ خلیج فارس اول، فضا برای ترسیم روابط تازه مهیا شد؛ به ویژه در اواسط دهه ۷۰ شمسی و پس از اعلام سیاست تنش‌زدایی از سوی جمهوری اسلامی ایران، دو طرف با وجود اختلافات موجود، برای برطرف کردن ابهامات موجود و نزدیکی روابط تلاش کردند؛ اما در کل، هیچ‌گاه سوءظن و بدگمانی عربستان به ایران

برطرف نشد. به نظر می‌رسد تا زمانی که پادشاهان سعودی با القای قدرت‌های بین‌المللی، به ایران اسلامی به‌عنوان خطری نگاه می‌کنند که تلاش می‌کند با صدور انقلاب اسلامی و گسترش مذهب تشیع، سیادت آن‌ها را بر جهان عرب دچار چالش کند و ایران نیز تغییر محوریت جهان عرب را از عربستان دنبال می‌کند، نمی‌توان برای روابط دو کشور چشم‌انداز روشنی را متصور بود.

با وجود اختلاف و تضادهای فراوان ایران و عربستان، دو کشور دارای نقاط اشتراک و همگرایی بسیاری هستند که نخبگان مذهبی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی دو کشور می‌توانند از این طریق، نقش مهمی در بهبود روابط داشته باشند. برجسته‌ترین وجه تعارض عربستان با ایران مقوله ایدئولوژی و تفاوت‌های مذهبی است؛ بنابراین مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی که در سال ۱۳۶۹ش به دستور مقام معظم رهبری تأسیس شد، می‌تواند محلی برای گردهمایی نخبگان و صاحب‌نظران مذهبی دو کشور و کاستن از تنش‌های مذهبی دو کشور باشد. در بیان سایر راهکاری عملی برای تغییر سیاست‌های خصمانه عربستان باید گفت که جمهوری اسلامی ایران باید تلاش کند که با جامعه عربستان ارتباط عمیق و موثری برقرار کند؛ بنابراین باید دیپلماسی عمومی ایران در برابر عربستان فعال شود تا مردم عربستان بتوانند نیات و اهداف جمهوری اسلامی را به صورت صحیح بشناسند. جمهوری اسلامی فقط نباید به بیانات سیاسی و خطاب‌قراردادن دولت سعودی اکتفا کند؛ بلکه باید با مردم و جوامع آن‌ها ارتباط صحیح برقرار کند.

کتابنامه

الف. کتاب‌های فارسی

آقایی، سیدداود، (۱۳۶۸)، سیاست و حکومت در عربستان سعودی، تهران: کتاب سیاسی.

- . ابراهیمی فر، طاهره، (۱۳۸۱)، الگوهای اعتمادسازی در منطقه خلیج فارس، تهران: وزارت امور خارجه،
- . ابراهیم، فؤاد، (۱۳۷۸)، عربستان سعودی، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- . اخوان کاظمی، بهرام، (۱۳۷۳)، «مروری بر روابط ایران و عربستان در دهه اخیر»، قم: تبلیغات اسلامی.
- . اسدی، بیژن، (۱۳۸۱)، خلیج فارس و مسائل آن، تهران: سمت.
- . بیل، جمیز، (۱۳۷۱)، عقاب و شیر، ترجمه مهوش غلامی، تهران: کوبه.
- . بی‌نام، (۱۳۹۰) دستاوردهای عظیم انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در گستره جهان، ج ۲، تهران: سازمان ارتباطات فرهنگی.
- . تقویم تاریخ انقلاب اسلامی، (۱۳۶۹)، گروه تحقیق، صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، تهران: سروش.
- . جریسون، بنسون لی، (۱۹۹۱)، العلاقات السعودیه- الأمريکیه؛ فی البدء کان النفط، ترجمه سعد هجرس، بیروت: دار الجیل.
- . جعفری ولدانی، اصغر، (۱۳۷۱)، کانون‌های بحرانی در خلیج فارس، تهران: کیهان.
- . -----، (۱۳۷۳)، روابط عراق با کویت، تهران: کیهان.
- . حافظ‌نیا، محمدرضا، (۱۳۸۴)، نقش استراتژیک خلیج فارس و تنگه هرمز، تهران: سمت.
- . حشمت‌زاده، محمدباقر، (۱۳۸۷)، تاثیر انقلاب اسلامی بر کشورهای اسلامی، چ ۴، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- . حقی، محمد، (۹۴/۵/۱)، انقلاب اسلامی و قرائت نوین از حج، سایت، <http://haghi59.blogfa.com/post-68>.
- . خسروی، غلامرضا، (۱۳۸۷)، آمریکا و خاورمیانه، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- . درودیان، محمد، (۱۳۸۰)، پایان جنگ: سیری در جنگ ایران و عراق، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- . درویشی، فرهاد، (۱۳۸۶)، جنگ ایران و عراق و پرسش‌ها و پاسخ‌ها، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- . دکمجیان، هرایر، (۱۳۷۷)، جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، تهران: کیهان.
- . ر. سیوتز، کارول، (۱۳۸۶)، اتحاد شوروی و خلیج فارس در دهه ۱۹۸۰م، ترجمه بیژن اسدی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- . رایت، رابین، (۱۳۷۲)، شیعیان مبارزان راه خدا، ترجمه علی اندیشه، تهران: قومس.
- . رحمانیان، حسین، (۱۳۹۴)، عربستان سعودی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه اداره نشر.
- . روزن، باری، (۱۳۷۹)، انقلاب ایران، ایدئولوژی و نمادپردازی، ترجمه سیاوش مریدی، تهران: موسسه هنر، فرهنگ و ارتباطات.
- . سریع‌القلم، محمود، (۱۳۷۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- . سلیمانی، محمد باقر (۱۳۷۹) بازیگران روند صلح خاورمیانه، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- . صحیفه نور، (۱۳۷۰)، تهران: وزارت ارشاد اسلامی مرکز مدارک فرهنگی انقلاب.
- . صدقی، ابوالفضل، (۱۳۶۸)، سیاست خارجی ایران (از آغاز تا سال ۶۸)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- عظیمی، رقیه‌السادات، (۱۳۷۴)، عربستان سعودی (کتاب سبز)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- علی بابایی، غلامرضا (۱۳۷۴)، فرهنگ تاریخی - سیاسی ایران و خاورمیانه، ج ۴، تهران: رسا.
- فاضلی‌نیا، نفیسه، (۱۳۸۶)، ژئوپلیتیک تشیع و نگرانی غرب از انقلاب اسلامی، قم: شیعه‌شناسی.
- فولر، گراهام، (۱۳۷۳)، قبله عالم ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- فوییه، کلود، (۱۳۶۷)، نظام آل سعود، ترجمه نورالدین شیرازی، بی‌جا: فراندیش.
- کدیور، جمیله، (۱۳۷۲)، رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، تهران: اطلاعات.
- کمالی، حمیدرضا، (۱۳۹۱)، خاورمیانه ۹ ویژه مسائل داخلی عربستان سعودی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- محمدی، منوچهر، (۱۳۸۶)، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، چ ۲، بی‌جا: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مهدوی‌راد، محمدعلی و رسول جعفریان، (۱۳۷۲)، با کاروان عشق، تهران: معشر.
- نجاتی، حمزه، (۱۳۹۴/۳/۱)، «تأثیر انقلاب اسلامی بر عربستان سعودی»، سایت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی www.ensani.Ir.
- هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر، (۱۳۸۸)، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۵؛ اوج دفاع، به اهتمام عماد هاشمی، تهران: معارف.
- هانتر، شرین، (۱۳۸۰)، آینده اسلام و غرب: برخورد تمدن‌ها یا همزیستی مسالمت‌آمیز، مترجم همایون مجد، تهران: فرزانه روز.
- ب. اسناد**
- اسناد وزارت امور خارجه، سال‌های ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۴، کارتن ۲۳، پرونده ۲۱۶/۴.
- ج. روزنامه**
- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴/۳/۲.
- روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۸/۳۰.
- روزنامه کیهان، ۱۳۶۱/۲/۸.
- د. مقاله**
- احمدیان، حسن و سیدداود آقایی، (۱۳۸۹)، «روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی»، فصلنامه سیاست، ش ۱۵، ص ۲۰ تا ۲۰.
- جلیوند، آمنه، (پاییز ۱۳۸۸)، «جنگ و تأثیرات آن بر اقتصاد نفتی ایران»، فصلنامه نگین ایران، ش ۳۰، سال ۸، ص ۳۹ تا ۵۳.
- جندقی، عباس، (۱۳۹۴/۴/۵)، «بازنگری ماجرای مک فارلین»، مجله الکترونیکی گذرستان، ش ۲۸، gozarestan.ir.
- حسینی، سیدمحمدصادق و ابراهیم برزگر، (۱۳۹۲)، «نظریه پخش و بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر عربستان سعودی»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۳۳، ص ۱۰، ص ۱۷۷ تا ۱۸۸.
- شجاع، مرتضی، (۱۳۸۶)، «رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان و موازنه نیروها در خاورمیانه»، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۲۳۹ و ۲۴۰، ص ۲۱، ص ۴۰ تا ۵۳.
- طاهایی، سیدجواد، (۱۳۸۲)، «پارادوکس عربستانی»، مجله راهبرد، ش ۲۷، ص ۱۱، ص ۱۹۱ تا ۲۳۱.

- . عطایی، فرهاد و محمد منصوری مقدم، (۱۳۹۲)،
«تبارشناسی سیاست خارجی عربستان»، فصلنامه
روابط خارجی، ش ۱، س ۵، ص ۱۳۳ تا ۱۶۸.
- . مهدی‌زاده، اکبر، (۱۳۸۳)، «بررسی سیاست خارجی و
رفتار عربستان در قبال جنگ ایران»، فصلنامه نگین
ایران، ش ۴، س ۳، ص ۳۲ تا ۴۰.
- . هاتف، سپهر، (تیر ۱۳۸۹)، «کودتای نوژه؛ توطئه‌ای
نافرجام»، یاد ایام، ش ۵۸.
- . هیئت‌الکبار العلماء، (۱۴۰۸-۱۴۰۹)، «قرار هیئت‌الکبار
العلماء»، مجله‌البحوث الاسلامی، ش ۲۳.

ز. کتاب‌های لاتین

- . Gause III, F. Gregory, (2002), "The Foreign Policy of Saudi Arabia". In Raymond Hinnebusch and Anoushirvan Ehteshami. Ed. The Foreign Policies of Middle East States. London: Lynne Reiner Publishers .
- . R. K. Ramazani, (1988), Revolutionary Iran, Baltimore: The Johns Hopkins University Press
- Vassiliev, Alexei, (1998), The History of Saudi Arabia. London: Sagi Books..
- . Wright, robin, (2000), "The last great revolution: Turmoil and Transformation in Iran" Knopf, New York.